

## Requirement of Abstinence from Sexual Intercourse in Marriage and Guarantee for Its Fulfilment

Khadijeh Moradi<sup>1</sup>, Ali Mortazavi Mehr<sup>2</sup>

(Received on: 2022-10-17; Accepted on: 2022-11-23)

### Abstract

The marriage contract is the initial step in forming a family. Therefore, it is particularly important to scrutinize prenuptial conditions. One such condition pertains to abstaining from vaginal penetration. This article delves into the legal status of this condition and guarantees its fulfillment. Given that the condition is not explicitly outlined in current Iranian laws, Article 167 of the Constitution and Article 3 of the Civil Procedure suggest that judges should refer to valid Islamic jurisprudential sources for guidance. Jurists exhibit divergent views on this condition, rooted in disparities regarding the nature and requisites of marriage. Employing an analytical-descriptive approach and sourcing information from the library, this research critiques various perspectives. It concludes that, since sexual intercourse is not inherently demanded by the nature of marriage, the condition of no vaginal penetration is valid. The guarantee for this condition lies in its obligatory prohibition, and its positive assurance is indemnity in lieu of defloration (*arsh al-bikāra*).

**Keywords:** No sexual intercourse relationship, marriage contract, invalidity, demand of the nature of marriage, prenuptial conditions.

---

1 . Assistant professor, Department of Law, Razi University, Kermanshah, Iran (corresponding author).

Email: kh.moradi@razi.ac.ir

2 . Assistant professor, Department of Theology, Razi University, Kermanshah, Iran.

Email: a.mortazavimehr@razi.ac.ir

# مطالعات فقهی حقوقی زن و خانواده

سال ششم، شماره دوازدهم، پاییز و زمستان ۱۴۰۲، ص ۱۳۸ - ۱۶۰

## شرط عدم روابط زناشویی در نکاح و ضمانت اجرای آن

خدیجه مرادی، علی مرتضوی مهر<sup>۲</sup>

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۷/۲۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۹/۲]

### چکیده

عقد ازدواج اولین گام در تشکیل خانواده محسوب می‌شود؛ از این رو تحلیل و بررسی شروط ضمن آن اهمیت ویژه‌ای دارد. یکی از این شروط ضمن عقد نکاح شرط عدم دخول است که بررسی وضعیت حقوقی و ضمانت اجرای آن هدف اصلی پژوهش حاضر است. از آنجا که قوانین مدون آن را مطرح نکرده‌اند، به استناد اصل ۱۶۷ قانون اساسی و ماده ۳ قانون آیین دادرسی مدنی قضات باید به منابع معتبر فقهی مراجعه کنند. فقها درباره شرط مذکور دیدگاه واحدی ندارند و در مجموع چهار نظر قابل استنباط است. این اختلاف نظر به تشتمل آرای ایشان درباره ماهیت و مقتضای ذات نکاح برمی‌گردد. پژوهش حاضر با روش تحلیلی، توصیفی و از طریق گردآوری منابع به شیوه کتابخانه‌ای، پس از بیان و نقد دیدگاه‌های متعدد به این نتیجه رسیده است که چون روابط زناشویی مقتضای ذات نکاح نیست، شرط عدم روابط زناشویی صحیح است و ضمانت اجرایی تخلف از آن به لحاظ حکم تکلیفی حرمت و از حیث حکم وضعی ضمان ارزش البکاره است.

**کلیدواژه‌ها:** شرط عدم روابط زناشویی، عقد نکاح، بطلان، مقتضای ذات عقد، شروط ضمن عقد.

۱. استادیار گروه حقوق، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران (نویسنده مسئول) kh.moradi@razi.ac.ir

۲. استادیار گروه الهیات، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران mortazavimehr@razi.ac.ir

## مقدمه

خانواده مهم‌ترین و کوچک‌ترین نهاد اجتماعی است که فقط از راه عقد نکاح تشکیل می‌شود. از آنجا که عقد نکاح یک عقد لازم است، متعاقدين می‌توانند شروط متفاوتی در آن درج کنند. هدف از درج این شروط با توجه به نوع شرط و خواسته طرفین متفاوت است و غالباً انتظار دارند با قرار دادن شرط، تعهدی برای مشروط علیه ایجاد کنند.

امروزه به سبب افزایش این شروط و وجود دیدگاه‌های متفاوت درباره صحت یا بطلان آنها، بررسی آنها اهمیت ویژه‌ای دارد. از جمله شروطی که محل اختلاف نظر است، شرط عدم روابط زناشویی است. پژوهش حاضر با هدف کشف پاسخ این پرسش که «وضعیت حقوقی شرط مذکور چیست؟»، پس از بررسی نظرات فقها و حقوقدانان به چهار دیدگاه رسیده است: ۱. برخی قائل به صحت شرط شده، درج آن در ضمن عقد نکاح را پذیرفته و آثار شرط صحیح را بر آن مترتب دانسته‌اند؛ ۲. عده‌ای دیگر معتقدند شرط مذکور باطل است، اما خللی در عقد نکاح ایجاد نمی‌کند؛ ۳. بعضی دیگر بر این باورند که شرط نه تنها باطل است، بلکه عقد را هم باطل می‌کند؛ ۴. گروهی نیز به چند شکل قائل به تفصیل شده‌اند: الف) در نکاح دائم باطل و در نکاح موقت صحیح است؛ ب) اگر زوجه شرط کند باطل و اگر درج شرط از جانب زوج باشد، صحیح است؛ ج) اگر به صورت نفی استحقاق و ترک فعل باشد شرط باطل و اگر ترک فعل شرط شود، صحیح است.

شایسته ذکر است که ریشه این اختلاف نظرها در تعبیری است که فقها و حقوقدانان از ماهیت نکاح دارند. کسانی که ماهیت و ذات عقد نکاح را صرفاً رابطه زناشویی می‌دانند، معتقد به عدم صحت شرط هستند، اما برخی دیگر که معتقدند رابطه زناشویی تنها هدف و مقتضای ذات عقد نکاح نیست، شرط مذکور را صحیح می‌دانند.

در این تحقیق ابتدا مفهوم و ماهیت عقد نکاح بررسی می‌شود و پس از نقد دیدگاه‌های موجود، دیدگاه منتخب با ادله متقن مطرح خواهد شد. در پایان نیز ضمانت اجرای شرط مذکور خواهد آمد.

## ۱. مفهوم و ماهیت نکاح

واژه نکاح مصدر ثلاثی از ریشه نکح است که در لغت به معنای عقد، وطی، انضمام و اختلاط و تقایل (طریحی، ۱۳۶۵: ۴۲۱/۲) به کار می‌رود و معادل فارسی آن ازدواج است (معین، ۱۳۷۵: ۱۶۷/۵).

### ۱.۱. مفهوم فقهی نکاح

برخی از فقها نکاح را صرفاً عقد می‌دانند (طوسی، ۱۳۸۷: ۱۲۸/۷)، برخی دیگر معتقدند نکاح همان عقد تزوج بین زن و مرد است که در مواردی نیز به معنای وطی به کار می‌رود (ابن حمزه، ۱۴۰۸: ۲۸۹) و فقیهی دیگر بر این باور است که نکاح همان تعهد زن به زوجه فلان مرد بودن در عالم اعتبار است (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹: ۱۴۲/۳). گفتنی است که تعهد در منظر فقها عام‌تر از مفهوم حقوقی آن است؛ از این رو امور دفعی الحصول، چون مالکیت و زوجیت، را نیز در بر می‌گیرد (دادمرزی، ۱۳۷۹: ۶۹). یکی از فقهای معاصر نکاح را چنین تعریف می‌کند: «اعتبار علقه زوجیت در عالم اعتبار که با مظهر خارجی ابراز شده است» (خویی، ۱۳۷۷: ۳۵۱/۳). فقیه معاصر دیگری نکاح را همان همسری یا زوجیت می‌داند و معتقد است که قرآن کریم این نسبت را به طور مساوی بر زن و مرد اطلاق کرده است، نه سلطه یکی بر دیگری (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴: ۹۴/۱). نتیجه آنکه مشهور فقها اصطلاح نکاح را عقد معنا می‌کنند، نه وطی، چه در معنای سببی و چه مسببی (شبیری زنجانی، ۱۴۱۹: ۸).

## ۲.۱. مفهوم نکاح در حقوق موضوعه ایران

به دلیل بدهاتی که در معنای نکاح متصور است، قانون‌گذار، چه در قانون مدنی و چه در قانون حمایت از خانواده، تعریفی از نکاح نیاورده است، اما مشهور حقوقدانان نکاح را رابطه حقوقی (زوجیت) بین زن و مرد دانسته‌اند که با عقد ایجاد می‌شود و توان تمتع جنسی را برای آنها فراهم می‌کند؛ یعنی استمتاع لازمه عرضی علقه زوجیت است (امامی، ۱۳۷۵: ۲۶۸/۴؛ محقق داماد، ۱۳۹۳: ۲۲؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶: ۱۹۳).

حقوقدانان متقدم نکاح را عقدی می‌دانند که مرد و زن به قصد شرکت در زندگی با یکدیگر منعقد می‌کنند (شایگان، ۱۳۹۶: ۳۱۳). برخی از حقوقدانان تعریف فوق را دارای اشکالاتی می‌دانند و معتقدند که مقصود از نکاح امور متفاوتی است که نمی‌توان یکی از آنها را هدف غایی دانست؛ چراکه اهدافی چون تولید نسل و رابطه جنسی از اهداف مهم انشای نکاح هستند، هرچند همکاری در زندگی اجتماعی و تربیت فرزندان را نیز نباید در این علقه زوجیت فراموش کرد (کاتوزیان، ۱۳۸۸/۲۵).

بعضی دیگر از حقوقدانان نکاح را قراردادی می‌دانند که به موجب آن زن و مرد متحد می‌شوند تا تشکیل خانواده بدهند (صفایی، امامی، ۱۳۹۳: ۲۳). ممکن است این اشکال وارد شود که این تعریف جامع نیست و نکاح موقت را در بر نمی‌گیرد، ولی می‌توان اذعان کرد که در نکاح منقطع نیز نوعی تشکیل خانواده مد نظر است و اتحاد زن و مرد برای مشارکت در زندگی تحقق می‌یابد؛ در واقع استحکام و ارزش خانواده ناشی از نکاح دائم نیست (همان).

در نهایت با دقت در عبارات فقها و حقوقدانان می‌توان این تعریف جامع و مانع را ارائه داد: «نکاح عبارت است از پیوندی که به صورت یک رابطه عاطفی و حقوقی، با توافق اراده زن و مرد برای ایجاد محرمیت شرعی و تشکیل زندگی با عقد، اعم از دائم و موقت، بین آنها ایجاد می‌شود و در نتیجه آن آثاری چون تمتع جنسی و توالد به وجود می‌آید». تعابیر متفاوتی از

مفهوم نکاح در عبارات فقها و حقوقدانان به چشم می خورد، اما می توان از آنها استنباط کرد که رابطه زناشویی مقتضای ذات عقد نکاح نیست، بلکه از آثار عقد است.

## ۲. بیان و تحلیل دیدگاه‌های مختلف پیرامون شرط عدم روابط زناشویی

از بررسی کلام فقها و حقوقدانان در مجموع چهار دیدگاه درباره شرط مذکور به دست می آید:

۱. برخی از علما شرط مزبور را علاوه بر باطل بودن، مبطل عقد نیز می دانند (طوسی،

۱۳۸۷: ۳۰۳/۴؛ علامه حلی، ۱۴۱۳: ۱۶۴/۷)؛

۲. برخی معتقدند شرط باطل است، اما مبطل عقد نیست؛ بنابراین وجود شرط کان لم

یکن تلقی می شود (فخرالمحققین، ۱۳۸۷: ۲۰۷/۳)؛

۳. برخی قائل به صحت شرط هستند (بصری بحرانی، ۱۴۱۳: ۱۹۸/۲۴؛ خوانساری،

۱۴۱۸: ۱۱۲/۲؛ مدنی تبریزی، ۱۴۱۹: ۳۳۲/۱؛ سبزواری، ۱۴۱۰: ۱۸۴؛ کیدری، ۱۴۱۶: ۴۲)؛

۴. برخی نیز، برخلاف سه دیدگاه قبل که به طور مطلق بیان شده اند، قائل به تفصیل

شده اند که صور مختلفی را در خود دارد (ابن حمزه، ۱۴۰۸: ۲۹۷).

در ادامه این دیدگاه‌ها با دلایلیشان ارائه و به تفصیل بررسی و نقد می شوند.

### ۱.۲. ادله باطل و مبطل بودن شرط و نقد آنها

برای اینکه شرطی هم باطل باشد و هم مبطل، باید مخالف مقتضای ذات عقد باشد؛

از این رو دلیل اصلی قائلان به دیدگاه باطل و مبطل بودن شرط عدم روابط زناشویی این است

که آن را خلاف مقتضای ذات عقد نکاح می دانند و بر این باورند که هدف اصلی از انشای

عقد نکاح برقراری رابطه جنسی است. از فقهایی که این دیدگاه را دارند می توان از شیعه به

شیخ طوسی (۱۳۸۷: ۳۰۳/۴)، علامه حلی (۱۴۱۳: ۱۶۴/۷)، محقق کرکی (۱۴۱۴: ۳۹۲/۱۳)،

و از اهل سنت به یحیی بن شرف نووی (۱۳۹۸: ۳۹۰) اشاره کرد. البته برخی حقوقدانان نیز

شرط مذکور را به دلیل مخالفت با مقتضای ذات عقد، مبطل می‌دانند (کاتوزیان، ۱۳۸۸: ۲۲۵/۱؛ محقق داماد، ۱۳۹۳: ۳۲۷؛ شهیدی، ۱۳۸۷: ۱۹۳).

این گروه همچنین معتقدند که شرط عدم روابط زناشویی با هدف بنیادی شرع از نکاح، یعنی تولید نسل، تضاد دارد؛ چراکه روایات بقای نسل را هدف اساسی ازدواج بیان کرده‌اند؛ برای نمونه پیامبر می‌فرماید: «ازدواج کنید و فرزندانتان را زیاد کنید؛ به درستی که من در روز قیامت به زیاد بودن امتم افتخار می‌کنم» (نوری طبرسی، ۱۴۰۸: ۱۵۳/۱۳). برخی روایات نیز از عزل (انزال نطفه خارج از رحم) منع کرده‌اند و آن را قتل پنهان (الوادی الخفی) خوانده‌اند؛ چراکه عزل موجب محرومیت از نعمت فرزندآوری می‌شود (به نقل از شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۶۸/۲).

استدلال برخی دیگر از طرفداران این دیدگاه این است که شرط مزبور از مصادیق تحریم حلال و سلب حق است؛ چراکه حلال شدن روابط زناشویی در نتیجه عقد نکاح ایجاد می‌شود و ملتزم شدن به ترک روابط زناشویی از مصادیق بارز تحریم حلال است و در روایت آمده که «لیس لک ان تحرم ما احل الله» (موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹: ۲۶۴/۳، نائینی، ۱۳۷۳: ۱۰۵/۲).

شایسته ذکر است که در قانون مدنی نیز قانون‌گذار ذیل ماده ۹۵۹، سلب حق به موجب قرارداد را ممنوع کرده است. از طرف دیگر، رابطه زناشویی و استمتاع حقی است که در اثر عقد نکاح برای زوجین ایجاد می‌شود و از آنجا که اهلیت برخورداری لازمه شخصیت حقوقی هر فرد است و سلب حق مغایر با قوانین آمره و خلاف نظم عمومی و اخلاق حسنه است، درج چنین شرطی موجب بطلان عقد نیز می‌شود (محقق داماد، ۱۳۹۳: ۳۲۸).

برخی دیگر از فقها علت مبطل بودن شرط مزبور را منافات شرط با اثر ظاهر عقد دانسته‌اند و معتقدند اثر ظاهر عقد مشتمل بر اثری است که عرفاً و شرعاً هدف عاقد از تشکیل عقد ایجاد آن اثر است و از آنجا که غرض اصلی شرع و عرف از انشای عقد نکاح ایجاد رابطه

زناشویی است. هرچند اغراض و آثار دیگری نیز ممکن است وجود داشته باشد. شرط عدم روابط زناشویی همان نفی اثر ظاهری عقد است که عرفاً و شرعاً با نفی مضمون عقد ملازمه دارد. این شرط به نوعی بیانگر قصد نکردن مضمون عقد است که بطلان عقد را نتیجه می‌دهد؛ چراکه فقدان قصد منجر به فقدان و بطلان عقد می‌شود (نووی، ۱۳۹۸: ۳۹۰؛ موسوی بجنوردی، ۱۴۱۹: ۲۳۵/۳). البته باید متذکر شد که منظور این فقها از اثر ظاهر عقد همان مقتضای ذات عقد است و پیش‌تر گفتیم که شرط خلاف مقتضای ذات عقد علاوه بر باطل بودن، عقد را نیز باطل می‌کند.

برخی از فقها علت مبطل بودن شرط مذکور را علاوه بر مخالفت با مقتضای ذات عقد، عدم رضایت طرفین عقد به عقد خالی از شرط بیان کرده‌اند (علامه حلی، ۱۴۱۳: ۱۶۴/۷). می‌توان اذعان کرد که بیشتر استدلال‌های فوق که با عبارات متفاوت از فقها و حقوقدانان نقل شدند، مبتنی بر این هستند که روابط زناشویی را مقتضای ذات عقد نکاح می‌دانند، حال آنکه در بحث مقدماتی در تعریف و ماهیت نکاح گذشت که ایجاد رابطه زناشویی تنها ماهیت و ذات عقد نکاح نیست، بلکه یکی از آثار آن است؛ چراکه مقتضای ذات عقد مشتمل بر اثری است که عقد بدون آن اثر ایجاد نمی‌شود (حسینی مراغه‌ای، ۱۴۱۸: ۲۵۰/۲؛ نراقی، ۱۴۱۷: ۱۵۲). این در حالی است که خیلی از فقها و حقوقدانان و حتی عرف ماهیت ذاتی عقد نکاح را ایجاد رابطه زوجیت می‌دانند و تحقق محرمیت و مشروعیت رابطه زناشویی، مهر و سایر التزامات آثار اطلاقی هستند که از این رابطه ناشی می‌شود؛ از این رو شرط خلاف این آثار، شرط خلاف مقتضای ذات عقد نیست. بنابراین این گروه نکاح بدون رابطه زناشویی را نیز نکاح می‌دانند (سبزواری، ۱۴۱۳: ۱۸۷/۲۵؛ محقق حلی، ۱۴۰۸: ۲۷۳/۲؛ طباطبایی حائری، ۱۴۱۸: ۶۰/۱۱؛ صفایی، امامی، ۱۳۹۳: ۶۴؛ موسوی خمینی، بی تا: ۱۸۷/۵).



در جواب استدلال کسانی که شرط مزبور را مغایر قوانین آمره دانسته‌اند، باید گفت که اولاً در قانون مدنی تصریحی به الزام ناشی از قانون و نظم عمومی درباره مجامعت بین زوجین وجود ندارد و فقط ضمانت اجرای عدم تمکین زوجه را محرومیت وی از نفقه دانسته‌اند. ثانیاً رابطه زناشویی از حقوق زوجین است و می‌توانند از حق خویش صرف نظر و آن را در قالب شرط ترک فعل مطرح کنند که اسقاط این حق خللی در عقد ایجاد نمی‌کند (صفایی، امامی، ۱۳۹۳: ۶۴؛ مؤمنی، ۱۳۸۷: ۳۴).

## ۲.۲. ادله باطل بودن شرط و نقد آنها

طرفداران دیدگاه باطل و غیرمبطل بودن شرط، دلیل آن را مخالفت این شرط با شرع می‌دانند (فخرالمحققین، ۱۳۸۷: ۲۰۷/۳) و به روایت محمد بن قیس از امام باقر (ع) استناد می‌کنند. از آن حضرت درباره زنی پرسیدند که در زمان ازدواج، مهر را به مرد بخشیده و در ازای آن درخواست کرده که حق جماع و طلاق به دست او باشد. امام فرمودند مخالفت با سنت کرده و عهده‌دار حقی شده که اهلیت‌ش را نداشته است، سپس حکم کردند که مهر زن بر ذمه مرد است و جماع و طلاق در اختیار او (حر عاملی، ۱۴۱۲: ۲۹۰/۲۱).

البته شیوه استدلال این گروه به روایت چنین است که وقتی امام سپردن اختیار جماع به دست زن را خلاف شرع می‌دانند، به طریق اولی شرط عدم روابط زناشویی مخالف شرع است.

عده دیگری بر این باورند که باطل بودن شرط خللی به صحت عقد وارد نمی‌کند؛ زیرا از زن و شوهر در محل خود صادر شده و اصل در عقود، صحت است (ابن براج، ۱۴۰۶: ۲۰۷). فقهای چون ابن ادریس معتقدند مقتضای مذهب این است که این شرط مخالف کتاب و سنت و باطل است؛ زیرا اصل، برائت ذمه از این شرط است و اجماع بر آن اقامه نشده و

آنچه در مورد صحت این شرط در اخبار آمده، شاذ است. (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰: ۵۸۹). فقیهی دیگر بر این باور است که فاسد بودن شرط به دلیل مخالفت با مقتضای عقد و شرع است. در واقع شرطی که حلالی را حرام و حرامی را حلال کند، باطل است، ولی صحت عقد ظاهراً مورد اتفاق نظر فقها است (شهید ثانی، ۱۳۹۰: ۲۰۷/۳).

برخی از حقوقدانان هم معتقدند شرط مذکور باطل است؛ زیرا مطابق مواد ۱۱۰۳ و ۱۱۰۴ قانون مدنی که زوجین را مکلف به حسن معاشرت و تشیید مبانی خانواده کرده، وظایف زوجیت از جمله روابط زناشویی جزو احکام آمره است که باید انجام شود. بنابراین، این شرط نامشروع و طبق بند ۳ ماده ۲۳۲ قانون مدنی باطل است (حیاتی، ۱۳۹۳: ۱۶۳؛ شهیدی، ۱۳۸۷: ۱۱۷).

در نقد استدلال قائلان به این دیدگاه باید گفت که قیاس اولویت مورد استناد درست نیست؛ چراکه اختیارداری مرد در طلاق و جماع به حکم نص صریح قرآن «الرجال قوامون على النساء» (نساء: ۳۴) و روایت نبوی مشهور «الطلاق بید من اخذ بالساق» (شهید ثانی، ۱۳۹۰: ۱۴۹/۲) است. این اولویت از کنار هم قرار دادن روایت و این مستندات به دست نمی‌آید؛ وانگهی روابط زناشویی حق مرد است و قابلیت اسقاط از ویژگی‌های حق به شمار می‌رود.

همچنین می‌توان طبق آیه ۲۱ سوره روم، که خداوند هدف غایی ازدواج را سکونت و آرامش دانسته، شرط مذکور خلاف شرع و قانون نیست؛ چراکه طبق قانون، در صورت عدم تمکین زوجه، نکاح صحیح است و فقط زوجه از نفقه محروم می‌شود.

### ۳.۲. دیدگاه قائلین به تفصیل و نقد ادله آنها

این دیدگاه مشتمل بر سه نظر جزئی است که از جهات متفاوت درباره درج شرط عدم روابط زناشویی تفصیل قائل شده‌اند.

### ۱.۳.۲. تفصیل بین نکاح موقت و دائم

برخی از فقها معتقدند شرط عدم روابط زناشویی در نکاح موقت صحیح و در نکاح دائم باطل است.

برخی از فقها معتقدند که «بعضی از شروط مقتضای عقد هستند، اما بعضی مقتضای عقد نیستند و مخالف کتاب و سنت هستند. شروط مقتضای عقد تأکیدی اند مثل تعجیل در پرداخت مهریه و دسته دوم شروط، نه موردند که در آنها شرط باطل می شود، بدون اینکه عقد باطل شود، مثل اینکه زن شرط کند مرد ازدواج مجدد نکند [...] و با او مباشرت نکند مگر در عقد موقت» (ابن حمزه، ۱۴۰۸: ۲۹۷).<sup>۱</sup> ابن ادریس نیز می نویسد: «آنچه شیخ در نهاییه گفته و این شرط را اجازه داده، ایراد است نه اعتقاد؛ چون در کتاب دیگر خود از آن رجوع کرده و گفته که مناسب است این روایت (که در مورد جواز این شرط است) به نکاح موقت اختصاص یابد» (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰: ۵۸۹).

استدلال دیگری که شرط عدم روابط زناشویی را تنها در عقد موقت صحیح می داند این حقیقت است که نکاح موقت معمولاً به طور پنهانی صورت می گیرد و هدف از آن به دنیا آوردن فرزند نیست و مردها تمایل به داشتن فرزند از همسر موقت ندارند. از طرف دیگر، در روایتی<sup>۲</sup> که قائلان به صحت شرط در عقد دائم به آن استناد کرده اند، زن از عبارت «از ریختن آبرویم می ترسم» (طوسی، ۱۴۰۷: ۳۶۹/۷) استفاده کرده است که می تواند قرینه ای باشد برای اینکه زن وجود شرط را در عقد موقت در نظر داشته که امام هم آن را اجازه داده است.

در نقد این دیدگاه باید گفت که اولاً منحصراً کردن صحت این شرط به نکاح موقت تحکم است؛ زیرا روایتی که این شرط را جایز می داند به طور مطلق وارد شده که هم نکاح دائم را در بر می گیرد و هم نکاح موقت را (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۲۷۳/۲). ثانیاً اهداف نکاح، چه دائم و چه موقت، منحصر به دخول و جماع نیست، بلکه اهداف دیگری وجود دارد که با

ایجاد نکاح محقق می‌شوند و از این حیث هم تفاوتی بین نکاح دائم و موقت وجود ندارد. ثالثاً آنچه قرینه دانسته شده اصلاً نمی‌تواند قرینه باشد؛ چراکه بین آثار نکاح دائم و موقت تفاوتی وجود ندارد.

### ۲.۳.۲. تفصیل بین مشروطه بودن زوج یا زوجه

گروهی از فقهای اهل سنت معتقدند که اگر درج شرط عدم روابط زناشویی از جانب زوجه باشد شرط باطل است، زیرا تمکین تکلیف زوجه است و تکلیف قابل اسقاط نیست، اما اگر زوج آن را شرط کند و زوجه بپذیرد، شرط صحیح است؛ زیرا رابطه زناشویی حق مرد است و می‌تواند آن را اسقاط کند. بنابراین درج این شرط از جانب مرد مانند جایی است که مرد عنین یا محبوب باشد و زن با وجود این عیوب رضایت به نکاح دهد.

گفتنی است که این تفصیل با موازین فقهی و حقوقی سازگاری ندارد؛ زیرا در صورت قائل شدن به صحت شرط، با توجه به اطلاق ادله عموم وفای به عقد فرقی نمی‌کند که شرط را چه کسی در ضمن عقد درج کرده باشد. بیان شرط از جانب زوج خصوصیتی ندارد که لزوماً آن را صحیح بدانیم. بر فرض اینکه شرط را باطل بدانیم، منحصر کردن بطلان شرط به درج آن از سوی زوجه صرفاً تحکم است و قیاس آن با نکاح مرد عنین و محبوب قیاس مع الفارق است.

### ۳.۳.۲. تفصیل بین سلب حق و ترک فعل

برخی از فقها بر این باورند که اگر زوجین شرط عدم روابط زناشویی را به صورت سلب حق، یعنی شرط عدم استحقاق، درج کنند شرط باطل است، زیرا خلاف کتاب و سنت است؛ ولی اگر درج شرط به نحو ترک فعل باشد، یعنی شرط کنند که دخول صورت

نگیرد، شرط صحیح است؛ زیرا ترک فعل مجاز شرعی که حق است شرط شده و شرط فعل منفی نیز صحیح است. منظور قائلان به تفصیل این است که اگر موضوع شرط و قصد از درج آن سلب و نفی حق و طی باشد، شرط باطل و اگر شرط ترک فعل و طی مد نظر باشد، شرط صحیح است.

در نقد این دیدگاه و تفصیل مذکور باید گفت که حتی اگر هدف طرفین سلب حق و طی باشد نمی‌توان شرط را باطل دانست؛ زیرا سلب حق رابطه زناشویی سلب حق به نحو جزئی است. ماده ۹۵۹ قانون مدنی نیز سلب حق به طور کلی را منع می‌کند و از آنجا که حقوق زیادی بر نکاح مترتب می‌شود و رابطه زناشویی یک حق بسیار جزئی است، سلب آن خللی ایجاد نمی‌کند و شرط در هر دو صورت صحیح است.

#### ۴.۲. دیدگاه صحت شرط و ادله آن (نظریه منتخب)

بسیاری از فقها و حقوقدانان شرط عدم روابط زناشویی را صحیح می‌دانند. ادله آنان بر صحت این شرط در ادامه می‌آید.

#### ۱.۴.۲. روایات

۱. سماعة بن مهران نقل می‌کند که به امام صادق (ع) گفتم: «مردی نزد زنی آمد و از زن خواست که با او ازدواج کند. زن گفت من با تو ازدواج می‌کنم بر اینکه هرچه خواستی از من اعم از نگاه کردن و لمس کردن بخواهی و از من بخواهی آنچه یک مرد از اهلش می‌خواهد، به جز اینکه با من مباشرت نکن و غیر از آن هر چه خواستی لذت ببر، زیرا من از ریختن آبرویم می‌ترسم». امام فرمودند: «برای مرد از آن زن چیزی نیست جز آنچه شرط کرده است» (طوسی، ۱۴۰۷: ۳۶۹/۷).

اسحاق بن عمار می‌گوید به امام صادق (ع) گفتم: «مردی با کنیز آزاد شده‌ای ازدواج می‌کند بنا بر اینکه بکارت او را از بین نبرد و زن بعد از آن اجازه می‌دهد». امام گفت: «وقتی زن به او اجازه داد، اشکالی ندارد» (همان).

بسیاری از فقها با استناد به اطلاق و صراحتی که در روایات فوق وجود دارد، شرط مذکور را صحیح می‌دانند (بصری بحرانی، ۱۴۱۳: ۱۹۸/۲۴؛ خوانساری، ۱۴۱۸: ۱۱۲/۲؛ مدنی تبریزی، ۱۴۱۹: ۳۳۲/۱؛ سبزواری، ۱۴۱۰: ۱۸۴؛ کیدری، ۱۴۱۶: ۴۲).

### ۲.۴.۲. اصل التزام به شرط

با توجه به اطلاقی که در روایات فوق به آن اشاره شد، ادله وفای به شرط از جمله آیه «اوفوا بالعقود» (مائده: ۱) و نیز قاعده «المؤمنون عند شروطهم» (نوری طبرسی، ۱۴۰۸: ۳۰۱/۱۳) در بردارنده وجوب پایبندی به شرط مذکور هستند؛ زیرا متن روایتی که قاعده فوق از آن گرفته شده فقط شروطی را لازم الوفا نمی‌داند که موجب حلال شدن حرام یا حرام شدن حلالی شوند، در حالی که شرط مزبور نه حلالی را حرام کرده است و نه حرامی را حلال (مکارم شیرازی، ۱۴۲۶: ۱۰۹/۶).

شایان توجه است که اولاً عام به کار رفته در آیه (العقود) جمع مکسر محلی به لام است که عمومیتش شامل تمام توافقات طرفین می‌شود و طرفین عقد را ملزم می‌کند که به تمام توافقات و تعهداتشان پایبند باشند. ثانیاً برخی از روایات فوق نیز به قاعده المؤمنون استناد کرده‌اند.

### ۳.۴.۲. اجماع

برخی از فقها برای صحت شرط عدم روابط زناشویی ادعای اجماع کرده‌اند. آنان معتقدند زن می‌تواند پس از آن اجازه دهد، چون این حق زن است و با اسقاط این شرط موضوعی برای حق زن باقی نمی‌ماند (سبزواری، ۱۴۱۳: ۱۸۷/۲۵). البته با توجه

به تشمت آرای فقها چنین اجماعی قابل مناقشه است و نمی‌توان انعقاد اجماع در این شرط را پذیرفت.

#### ۴.۴.۲. عدم انحصار غایت نکاح در رابطه زناشویی

برخی از فقها ضمن پذیرش و اذعان به صحت شرط مذکور، استدلال کرده‌اند که انگیزه جنسی تنها غایت و هدف نکاح نیست، بلکه اهداف عقلانی و عرفی بسیاری بر ازدواج مترتب می‌شود، مانند ایجاد محرمیت و حصول آرامش و آسایش، که محقق شدن هر یک غایت ایجاد عقد نکاح است (موسوی خمینی، بی‌تا: ۲۸۴/۵).

شایسته توضیح است که یکی از اهداف مهم نکاح حاصل شدن آرامش است تا حدی که خداوند متعال در آیات قرآن به آن تصریح کرده است: «و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیها» (روم: ۲۱). خداوند به صراحت غایت ازدواج را آسایش و آرامش بیان کرده است؛ منظور از سکون و آرامش نیز هم جسمی است، هم روحی، هم فردی و هم اجتماعی. بنابراین هرچند رفع نیازهای جنسی و اموری دیگر در ایجاد عقد نکاح نقش دارند، غایت نهایی نیستند، بلکه مهم آن است که کانون خانواده، به تعبیر قرآن، محیط مودت و رحمت بین زن و مرد باشد و موجبات آرامش و آسایش را برایشان فراهم آورد (بیابانگرد، ۱۳۸۷: ۳۸؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۶/۳۹۲).

#### ۵.۴.۲. صحت نکاح ناتوانان جنسی

استدلال عده‌ای از فقها برای صحت شرط عدم روابط زناشویی این است که غایت نکاح منحصر به تمتعات جنسی و توالد و تناسل نیست، اگرچه باید نکاح افراد معذور الوطی، همچون فرد مبتلا به عنن یا قرن که توانایی برقراری رابطه زناشویی ندارند، باطل می‌شود، در حالی که چنین نکاحی کاملاً صحیح است (نجفی، ۱۴۰۴: ۳۱/۱۸۰؛ مغنیه، بی‌تا: ۱۸۸/۵).

### ۶.۴.۲. پذیرش این شرط توسط اکثر فقهای معاصر و حقوقدانان

بسیاری از فقهای معاصر قائل به صحت شرط هستند و عمل به آن را لازم می‌دانند، از جمله امام خمینی (موسوی خمینی، ۱۳۷۹: ۳۰۳/۲)، هاشمی شاهرودی (<http://www.hashemishahroudi.org>)، نوری همدانی (<http://www.noorihamedani.com>)، صافی گلپایگانی (<http://www.saafi.net>)، خامنه‌ای (<http://www.leader.ir>)، حسینی شیرازی (<http://www.shirazi.ir>)، موسوی اردبیلی (<http://www.ardebili.com>) و شبیری زنجانی (<http://www.zanjani.almaktab.ir>). حتی برخی از ایشان استدلال می‌کنند که این شرط چون شرط ترک فعل است، نه مخالف مقتضای عقد است و نه مخالف کتاب و سنت و نه دیگر اسباب بطلان (<http://www.hashemishahroudi.org>).

بیشتر حقوقدانان نیز قائل به صحت این شرط هستند و آن را لازم الاجرا می‌دانند (صفایی و امامی، ۱۳۹۳؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۷۶: ۱۹۳؛ وفادار، ۱۳۸۰: ۱۰۰) و عمده دلیشان این است که رابطه زناشویی مقتضای ذات عقد نکاح نیست و قانون‌گذار از چنین شرطی منع نکرده است؛ وانگهی درج چنین شرطی خلاف نظم عمومی و اخلاق حسنه نیست. علاوه بر ادله فوق می‌توان به اصل صحت شروط نیز استناد کرد؛ چراکه این شرط از حقوق زوجین است و می‌توانند هر توافقی درباره آن داشته باشند.

### ۳. ضمانت اجرای شرط عدم روابط زناشویی

بحث درباره شرط منوط به پذیرش و صحت شرط است؛ از این رو فقهایی که شرط مزبور را صحیح می‌دانند، معتقدند که اگر پس از قرار دادن شرط مذکور ضمن عقد رابطه زناشویی صورت پذیرد، لازم است زوجه عده نگه دارد. تخلف از شرط و اقدام به دخول حرام است، ولی زنا محسوب نمی‌شود و حکمش مانند نزدیکی با حائض یا محرمه یا معتکفه است (حسینی شیرازی، ۱۴۰۶: ۳۹۸/۴).



برخی دیگر از فقها ضمن معصیت و حرام شمردن رابطه زناشویی بدون اجازه زوجه، معتقدند که اگر زوجه باکره باشد و مرد از زوجه بکارت کند، در صورت درخواست زوجه، مرد ملزم به پرداخت ارش البکاره خواهد شد.

گفتنی است که با وجود درج چنین شرطی اگر زوج از دادگاه تقاضای الزام زوجه به تمکین خاص را بخواهد، دادخواست وی رد می‌شود؛ زیرا عدم تمکین زوجه مبتنی بر شرط صحیحی است که طرفین آن را پذیرفته‌اند و ملزم به رعایت آن هستند. در چنین شرایطی زوجه حتی استحقاق دریافت نفقه را نیز دارد (حیاتی، ۱۳۹۳: ۱۶۱).

البته می‌توان اذعان کرد که ضمانت اجرای شرط مذکور به لحاظ حکم تکلیفی، همان‌طور که بیان شد، حرمت رابطه زناشویی است. از حیث آثار وضعی نیز در صورت باکره بودن زوجه و از زوجه بکارت از سوی زوج، الزام مرد به پرداخت ارش البکاره ضمانت اجرای این شرط به شمار می‌رود. در هر صورت، چنانچه زوجه پس از درج شرط به زوج اذن دخول بدهد، بیشتر فقها چنین اذنی را معتبر دانسته‌اند و معتقدند در این صورت رابطه زناشویی حلال و جایز است (محقق حلی، ۱۴۱۸: ۳۲۹؛ مغنیه، ۱۴۲۱: ۱۸۹؛ طوسی، ۱۳۸۸: ۴۷۴/۴؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۹۸؛ ابن‌براج، ۱۴۰۶: ۲۰۷/۲؛ خویی، ۱۳۷۷: ۳۷۵/۲؛ موسوی خمینی، ۱۳۷۹: ۳۰۳؛ اعرجی، ۱۴۱۵: ۴۲۰).

برخی از ایشان به روایت اسحاق بن عمار استناد کرده‌اند که طبق آن، اجازه زوجه بعد از شرط عدم روابط زناشویی، جواز و حلیت وطی را به دنبال دارد (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۳۲۹؛ ۱۴۰۶: ۲۰۷/۲؛ خویی، ۱۳۷۷: ۳۷۵/۲). عده دیگری نیز استدلال کرده‌اند که درج شرط مانع روابط زناشویی است و با اذن زوجه این مانع برداشته می‌شود؛ چراکه اذال المانع عاد الممنوع (نجفی، ۱۴۰۴: ۱۰۰).

بنابراین از آنجا که شرط مزبور ناظر به ایجاد یک حق شخصی است و به اقتضای شرط، هر مشروط‌له می‌تواند از حق خویش صرف نظر کند، در مسئله مورد نظر با اسقاط حق و صرف نظر کردن زوجه از شرط مذکور، اباحه رابطه زناشویی محرز می‌شود.

## نتیجه

۱. از تتبع در کتب لغت و عبارات فقها و حقوقدانان محرز شد که مقتضای ذات عقد نکاح، ایجاد علقه زوجیت است که آثاری چون محرمیت، آسایش و روابط زناشویی بر آن مترتب می‌شود.

۲. قانون درباره شرط عدم روابط زناشویی ساکت است، ولی در بین فقها و حقوقدانان دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد که در چهار نظر دسته‌بندی می‌شود. از این چهار نظر، پذیرش و صحت شرط رجحان دارد؛ زیرا

اولاً روایتی که به صراحت دلالت بر صحت شرط دارد و اکثر فقها آن را پذیرفته‌اند؛ ثانیاً رابطه زناشویی حقی است که در نتیجه عقد نکاح برای زوجین ایجاد می‌شود و یکی از ویژگی‌های بارز حق، قابلیت اسقاط آن است، به خصوص شرط مذکور که منع قانونی ندارد و مخالف اخلاق حسنه و نظم عمومی هم نیست؛

ثالثاً غایت نهایی عقد نکاح صرفاً رابطه زناشویی نیست، بلکه توالد و تناسل یکی از آثار عقد است؛ از این رو اسقاط یک اثر خللی در صحت عقد و شرط ایجاد نمی‌کند، چون اصل بر صحت است.

۳. ضمانت اجرای شرط عدم روابط زناشویی از حیث حکم تکلیفی حرمت دخول و از حیث حکم وضعی، در صورت باکره بودن زوجه و ازاله بکارت از سوی زوج، الزام به پرداخت ارش البکاره است.

۴. از آنجا که شرط عدم روابط زناشویی شرط فعل منفی است و شرط فعل، به استناد ماده ۲۴۵ قانون مدنی، قابل اسقاط است، با اذن زوجه و اسقاط شرط، رابطه زناشویی حلال و جایز می‌شود.

## پی‌نوشت‌ها

۱. «شرط یقتضیه العقد و شرط لا یقتضیه و یخالف الكتاب و السنة و شرط لا یخالفهما. فالأول یكون تأکیداً مثل تعجیل المهر والثانی یبطل الشرط دون العقد و هو تسعة أشياء اشتراطها علیه أن لا یتزوج علیها فی حیاتها أو بعد وفاتها ولا یتسرى ولا تلزمها طاعته و لا یجامعها إلا فی نکاح المتعة».
۲. «سماعة بن مهران عن أبي عبد الله ع قال: قلت له رجل جاء إلى امرأة فسألها أن تزوجه نفسها فقالت أزوجك نفسی علی أن تلتمس منی ماشئت من نظر أو التماس وتنال منی ما ینال الرجل من أهله إلا أنك لا تدخل فرجک فی فرجی وتلدذ بما شئت فإنی أخاف الفضيحة».

## کتاب‌نامه

- ابن براج، قاضی عبدالعزیز (۱۴۰۶ق)، المهذب، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- امامی، سید حسن (۱۳۷۵)، حقوق مدنی، تهران، کتابفروشی اسلامی.
- بصری بحرانی، زین‌الدین محمد امین (۱۴۱۳ق)، کلمة التقوی، تصحیح سید جواد وداعی، قم، النشر الاسلامی، چاپ سوم.
- بیابانگرد، اسماعیل (۱۳۸۷)، جوانان و ازدواج، تهران، نشر فرهنگ اسلامی.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۶)، حقوق خانواده، تهران، کتابخانه گنج دانش، چ چهارم.
- طباطبایی حائری، سید علی بن محمد (۱۴۱۸ق)، ریاض المسائل فی تحقیق الأحکام بالدلائل، قم، مؤسسه آل‌البتیت (ع).
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۲ق)، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل‌البتیت (ع).
- حسینی مراغه‌ای، میر عبدالفتاح (۱۴۱۸ق)، العناوین الفقهیة، قم، نشر اسلامی.

- ابن ادريس حلی، محمد بن منصور بن احمد (۱۴۱۰ق)، السرائر الحاوی لتحرير الفتاوى، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- فخرالمحققین، محمد بن حسن بن یوسف حلی (۱۳۸۷ق)، ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
- علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۱۳ق)، مختلف الشیعه فی احکام الشریعه، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- حسینی شیرازی، سید محمد (۱۴۰۶ق)، الفقه کتاب النکاح، قم، المكتبة المهدی (عج).
- حیاتی، علی عباس (۱۳۹۳)، حقوق خانواده، تهران، نشر میزان، چاپ اول.
- خوانساری، شیخ موسی (۱۴۱۸ق)، منیة الطالب، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- خویی، سید ابوالقاسم (۱۳۷۷)، مصباح الفقاهه، تقریر محمد علی توحیدی، قم، مکتبه الداوری.
- دادمرزی، سید مهدی (۱۳۷۹)، «مفهوم عقد در قانون مدنی»، پژوهش های علوم انسانی، دانشگاه قم، ش ۴.
- سبزواری، سید عبدالاعلی (۱۴۱۳ق)، جامع احکام الشیعه، قم، مؤسسه المنار.
- سبزواری، سید عبدالاعلی (۱۴۱۰ق)، مهذب الاحکام فی بیان حلال و حرام، قم، مؤسسه المنار.
- شایگان، علی (۱۳۹۶)، حقوق مدنی، تهران، انتشارات مهر کلام.
- شبیری زنجانی، سید موسی (۱۴۱۹ق)، کتاب النکاح، قم، مؤسسه پژوهشی رای پرداز.
- شهیدی، مهدی (۱۳۸۷)، شروط ضمن عقد، تهران، انتشارات مجد.
- صفایی، سید حسین؛ امامی اسدالله (۱۳۹۳)، مختصر حقوق خانواده، تهران، نشر میزان، چاپ چهارم.
- طریحی، شیخ فخرالدین (۱۳۶۵)، مجمع البحرین، قم، انتشارات مرتضوی.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۳۸۷ق)، المبسوط فی فقه الإمامیه، تهران، المكتبة المرتضوية للاحیاء الآثار الجعفرية.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۴۰۷ق)، تهذیب الاحکام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم.
- ابن حمزه، محمد بن علی طوسی (۱۴۰۸ق)، الوسيله إلى نيل الفضيلة، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.

شهید ثانی، زین الدین بن علی عاملی (۱۴۱۳ق)، مسالك الأفهام الى تنقيح شرائع الإسلام، قم، مؤسسه المعارف الاسلاميه.

شهید ثانی، زین الدین بن علی عاملی (۱۳۹۰)، الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقيه، قم، مؤسسه انتشارات دارالعلم.

محقق کرکی، علی بن حسین عاملی (۱۴۱۴ق)، جامع المقاصد في شرح القواعد، قم، مؤسسه آل البيت (ع). کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۸)، حقوق خانواده، تهران، شرکت سهامی انتشار.

کیدری، قطب الدین محمد بن حسین (۱۴۱۶ق)، اصباح الشيعه بمصباح الشريعة، قم، مؤسسه امام صادق (ع). محقق حلی، نجم الدین، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق)، شرايع الاسلام في مسائل الحلال والحرام، قم، مؤسسه اسماعيليان.

محقق حلی، نجم الدین جعفر بن حسن (۱۴۱۸ق)، مختصر النافع في فقه الاماميه، قم، مؤسسه المطبوعات الدينيه.

محقق داماد، سيد مصطفی (۱۳۹۳)، بررسی فقهی حقوقی خانواده نکاح و انحلال آن، تهران، نشر علوم اسلامي. مدنی تبریزی، سيد يوسف (۱۴۱۹ق)، منهاج الاحكام في النكاح والطلاق، قم، مكتبه اسماعيليان. معین، محمد (۱۳۷۵)، فرهنگ معین، تهران، انتشارات امیر کبیر.

مغنيه، محمد جواد (۱۴۲۱ق)، فقه الامام الصادق عليه السلام، قم، مؤسسه انصاريان.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۴ق)، کتاب النکاح، قم، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع).

مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۶ق)، احکام النساء، قم، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع).

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسير نمونه، تهران، دار الکتب الاسلاميه.

موسوی خمینی، سيد روح الله (۱۳۷۹)، تحرير الوسيله، قم، مؤسسه مطبوعات دار العلم.

موسوی خمینی، سيد روح الله (بی تا)، البيع، قم، اسماعيليان.

موسوی بجنوردی، ميرزا حسن (۱۴۱۹ق)، القواعد الفقهيه، قم، نشر الهادی.

نائینی، محمد حسین (۱۳۷۳)، منية الطالب في حاشيه المكاسب، تهران، المكتبه المحمديه.

نجفی، محمد بن حسن (۱۴۰۴ق)، جواهر الکلام في شرح شرائع الاسلام، بيروت، دار احیاء التراث العربی.

- نراقی، احمد (۱۴۱۷ق)، عوائد الایام فی بیان قواعد الاحکام، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- نوری طبرسی، میرزا حسن (۱۴۰۸ق)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
- نووی، یحیی بن شرف (۱۳۹۸ق)، السراج الوهاج، بیروت، انتشارات دارالمعرفه.
- وفادار، علی (۱۳۸۰)، حقوق خانواده، تهران، انتشارات وفادار، چاپ اول.

## References

- ‘Allāma al-Ḥillī, al-Ḥasan b. Yūsuf b. Muṭahhar al-Asadī al-. 1413 AH. Mukhtalaf al-Shī‘a fī aḥkām al-sharī‘a. Qom: Islamic Publishing Office affiliated with the Society of Seminary Teachers of Qom.
- Baṣṭī al-Bahrānī, Zayn al-Dīn Muḥammad Amīn al-. 1413 AH. Kalimat al-taqwā. Edited by Seyyed Javad Vedaei. Qom: Islamic Publishing Institute.
- Biabangard, Esmacil. 1387 Sh. Jawānān wa izdiwāj. Tehran: Islamic Culture Publications.
- Dadmarzi, Seyyed Mahdi. 1379 Sh. “The concept of marriage in civil law.” Journal of Philosophical Theological Research 1, no. 4 (August): 59-74.
- Emami, Seyyed Hasan. 1375 Sh. Ḥuqūq madanī. Tehran: Islami Bookstore.
- Fakhr al-Muḥaqqiqīn, Muḥammad b. al-Ḥasan b. Yūsuf al-Ḥillī. 1387 AH. Iḍāḥ al-fawā‘id fī sharḥ mushkilāt al-qawā‘id. Qom: Islamic Publishing Office affiliated with the Society of Seminary Teachers of Qom.
- Hayati, Ali Abbas. 1393 Sh. Ḥuqūq khāniwādi. Tehran: Mizan Publications.
- Ḥurr al-‘Āmilī, Muḥammad b. al-Ḥasan al-. 1412AH. Wasā’il al-Shī‘a. Qom: Al al-Bayt Institute.
- Ḥusaynī al-Marāghī, Mīr ‘Abd al-Fattāḥ al-. 1418 AH. Al-‘Anāwīn al-fiqhiyya. Qom: Islamic Publication.
- Husayni al-Shirazi, Sayyid Muhammad al-. 1406 AH. Al-Fiqh kitāb al-nikāḥ. Qom: Maktabat al-Mahdi.
- Ibn al-Barrāj, Qāḍī ‘Abd al-‘Azīz. 1406 AH. Al-Muhadhdhab. Qom: Islamic Publishing Office affiliated with the Society of Seminary Teachers of Qom.

- Ibn Ḥamza, Muḥammad b. ‘Alī al-Ṭūsī. 1408 AH. Al-Wasīla ilā nayl al-faḍīla. Qom: Ayatollah Marashi Najafi Library.
- Ibn Idrīs al-Ḥillī, Muḥammad b. Manṣūr b. Aḥmad. 1410 AH. Al-Sarā’ir al-ḥawāli-taḥrīr al-fatāwā. Qom: Islamic Publishing Office affiliated with the Society of Seminary Teachers of Qom.
- Jafari Langaroodi, Mohammad Jafar. 1386 Sh. Ḥuqūq khāniwādi. Tehran: Ganj Danesh.
- Katouzian, Nasser. 1388 Sh. Ḥuqūq khāniwādi. Tehran: Sherkat-e Sahami Enteshar.
- Kaydarī, Quṭb al-Dīn Muḥammad b. al-Ḥusayn al-. 1416 AH. Iṣbāḥ al-Shī’a bi-miṣbāḥ al-sharī’a. Qom: Imam Sadiq Institute.
- Khoei, Abu al-Qasim al-. 1377 Sh. Miṣbāḥ al-fiqāha. Edited by Mohammad Ali Tawhidi. Qom: Maktabat al-Davari.
- Khwānsārī, Shaykh Mūsā al-. 1418 AH. Munyat al-ṭālib. Qom: Islamic Publishing Institute.
- Madani Tabrizi, Sayyid Yousef. 1419 AH. Minhāj al-aḥkām fī l-nikāḥ wa-l-ṭalāq. Qom: Esmaeilian.
- Makarem Shirazi, Nasser. 1374 Sh. Tafsiṣr nimūni. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyya.
- Makarem Shirazi, Nasser. 1424 AH. Kitāb al-nikāḥ. Qom: Imam Ali ibn Abi Taleb School.
- Makarem Shirazi, Nasser. 1426 AH. Aḥkām al-nisā’. Qom: Imam Ali ibn Abi Taleb School.
- Moein, Mohammad. 1375 Sh. Farhang Moein. Tehran: Amir Kabir Publications.
- Mohaghegh Damad, Seyyed Mostafā. 1393 Sh. Barrasī fiqhī ḥuqūqī khāniwādi: nikāḥ wa in-ḥilāl ān. Tehran: Islamic Sciences Publications.
- Mousavi Khomeini, Sayyid Ruhollah. 1379 Sh. Taḥrīr al-wasīla. Qom: Dar al-‘Ilm Publication Institute.
- Mousavi Khomeini, Sayyid Ruhollah. n.d. Al-Bay’. Qom: Esmaeilian.
- Mughniya, Muhammad Jawad. 1421 AH. Fiqh al-Imam al-Ṣādiq ‘alayh al-salām. Qom: Ansarian Institute.
- Muḥaqqiq al-Ḥillī, Najm al-Dīn Ja’far b. al-Ḥasan al-. 1408 AH. Sharā’i’ al-Islām fī masā’il al-ḥalāl wa-l-ḥarām. Qom: Esmaeilian Institute.
- Muḥaqqiq al-Ḥillī, Najm al-Dīn Ja’far b. al-Ḥasan al-. 1418 AH. Mukhtaṣar al-nāfi’ fī fiqh al-Imāmiyya. Qom: Mu’assasat al-Matbu’at al-Diniyya.
- Muḥaqqiq al-Karakī, ‘Alī b. al-Ḥusayn al-‘Āmilī al-. 1414 AH. Jāmi’ al-maqāṣid fī sahrḥ al-qawā’id. Qom: Al al-Bayt Institute.
- Mūsawī al-Bujnūrdī, Mīrzā Ḥasan al-. 1419 AH. Al-Qawā’id al-fiqhiyya. Qom: Nashr al-Hadi.

- Nā'inī, Muḥammad Ḥusayn al-. 1373 Sh. Munyat al-ṭālib fi ḥāshiyat al-makāsib. Tehran: al-Maktabat al-Muhammadiyya.
- Najafī, Muḥammad Ḥasan al-. 1404 AH. Jawāhir al-kalām fi sharḥ sharā'i' al-Islām. Beirut: Dar Ihyā al-Turath al-'Arabi.
- Narāqī, Aḥmad al-. 1417 AH. 'Awā'id al-ayyām fi bayān qawā'id al-aḥkām. Qom: Islamic Propagation Office.
- Nawawī, Yaḥyā b. Sharaf al-. 1398 AH. Al-Sirāj al-wahhāj. Beirut: Dar al-Ma'rifa.
- Nūrī al-Ṭabrisī, Mīrzā Ḥasan. 1408 AH. Mustadrak al-wasā'il wa-mustanbaṭ al-masā'il. Qom: Mu'assasa Al al-Bayt li-Ihyā al-Turath.
- Sabzawārī, Sayyid 'Abd al-A'lā al-. 1410 AH. Muḥadhdhab al-aḥkām fi bayān al-ḥalāl wa-l-ḥarām. Qom: Al-Manar Institute.
- Sabzawārī, Sayyid 'Abd al-A'lā al-. 1413 AH. Jāmi' aḥkām al-Shī'a. Qom: Al-Manar Institute.
- Safaei, Seyyed Hossein and Asadollah Emami. 1393 Sh. Mukhtaṣar ḥuqūq khāniwādi. Tehran: Mizan Publications.
- Shahīd al-Thānī, Zayn al-Dīn b. 'Alī al-'Āmilī al-. 1390 Sh. Al-Rawḍat al-bahiyya fi sharḥ al-lum'at al-Dimashqiyya. Qom: Dar al-'Ilm Publication Institute.
- Shahīd al-Thānī, Zayn al-Dīn b. 'Alī al-'Āmilī al-. 1413 AH. Masālik al-afhām ilā tanqīḥ sharā'i' al-Islam. Qom: Mu'assasat al-Ma'arif al-Islamiyya.
- Shahidi, Mahdi. 1387 Sh. Shurūṭ ḍimn 'aqd. Tehran: Majd Publications.
- Shayegan, Ali. 1396 Sh. Ḥuqūq madanī. Tehran: Mehr-e Kalam Publications.
- Shubairi Zanjani, Sayyid Mousa. 1419 AH. Kitāb al-nikāḥ. Qom: Raypardaz Research Institute.
- Ṭabāṭabā'i al-Ḥā'irī, Sayyid 'Alī b. Muḥammad al-. 1418 AH. Riyāḍ al-masā'il fi taḥqīq al-aḥkām bi-l-dalā'il. Qom: Al al-Bayt Institute.
- Ṭurayḥī, Shaykh Fakhr al-Dīn al-. 1365 Sh. Majma' al-baḥrayn. Qom: Mortazavi Publications.
- Ṭūsī, Abū Ja'far Muḥammad b. al-Ḥasan al-. 1387 AH. Al-Mabsūṭ fi fiqh al-Imāmiyya. Tehran: al-Maktabat al-Murtadawiyya li-Ihyā al-Athar al-Ja'fariyya.
- Ṭūsī, Abū Ja'far Muḥammad b. al-Ḥasan al-. 1407 AH. Tahdhīb al-aḥkām. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyya.
- Vafadar, Ali. 1380 Sh. Ḥuqūq khāniwādi. Tehran: Vafadar Publications.